13980812

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از روایات قاعدة لاضرر روایت حسن صیقل بود. روایت حسن صیقل دو مرحله بحث داشت. یک مرحله بحث وثاقت خود حسن صیقل بود. یک مرحلة بحث وثاقت طریق شیخ صدوق به حسن صیقل بود.

در مرحلة دوم، طریق شیخ صدوق به حسن صیقل دو نفر واقع بودند که نیازمند بحث داشتند. یکی محمد بن موسی بن متوکل بود، یکی علی بن حسین سعدآبادی بود.

در مورد محمد بن موسی بن متوکل بحث کردیم. در مورد علی بن حسین سعدآبادی هم عمدة بحثش انجام شد. قرائنی که بر توثیق علی بن حسین سعدآبادی هم هست را ذکر کردیم پذیرفتیم.

یک قرینه از قرائن باقی مانده بود که نیازمند به بحث داشت. اینکه بعضی‌ها با توجه به وقوع علی بن حسین سعدآبادی در اسناد کامل الزیارات خواستند علی بن حسین سعدآبادی را توثیق کنند.

البته در مورد اسناد کامل الزیارات دو مبنا وجود دارد که می‌تواند در این بحث مفید باشد. یکی اینکه مبنای سابق مرحوم آقای خویی که تمام اسناد کامل الزیارات را و تمام افرادی که در اسناد کامل الزیارات واقع هستند را ثقه می‌دانستند. یکی اینکه مشایخ مستقیم ابن قولویه را ثقه بدانیم. مبنای متأخر آقای خویی.

طبق این دو تا مبنا، علی بن حسین سعدآبادی، شیخ مستقیم ابن قولویه هست می‌شود ابن قولویه را توثیق کرد. ولی بحث این هست که آیا دو مبنا درست هست یا درست نیست.

حاج آقا یک بحث مفصلی در مورد این دو تا مطرح کردند که در مقاله‌ای در مجلة تا اجتهاد منتشر شده بحث‌ها آمده، توضیحی از من. که من وارد تفصیل بعضی بحث‌هایش نمی‌شوم. بعضی نکات اصلی این بحث را متعرض می‌شوم.

در تقریرات درس آقای سیستانی می‌خواهیم این مبنا را، هیچکدام از این دو تا مبانی درست نیست و محصل فرمایشی که در تقریرات درس آقای سیستانی هست این است که از عبارت مقدمة کامل الزیارات تنها این مقدار برمی‌آید که مرحوم ابن قولویه از ضعفا در صورتی نقل نمی‌کند که راوی از این ضعفا مشهورین به حدیث و معروفین به روایت نباشند. ولی اگر جایی نقاد حدیث و کسانی که کأنّ جرح و تعدیل حدیث را انجام می‌دادند از یک ضعیف نقل کنند آن ضعفاء را ایشان ذکر می‌کند. بنابراین ممکن است یک راوی ضعیفی در کامل الزیارت راه یافته باشد و آن نقاد حدیث هم به اعتماد نقل آن نقاد حدیث در کامل الزیارات ذکر شده باشند.

اینجا ایشان می‌گویند ظاهر عبارت کامل الزیارات این هست، از قرائن خارجیه هم بر این مطلب حکایت می‌کند.

شاگرد: نقاد حدیث منظورتان؟

استاد: یعنی کسانی مثل ابن ولید و شیخ صدوق که نسبت به روایات بررسی‌های خوب می‌کنند اگر اینها یک روایتی را پذیرفتند ولو از راوی ضعیف باشد همین مقدار کافی است. خود شیخ صدوق در مورد یک روایتی در عیون اخبار الرضا می‌گوید که راوی این روایت محمد بن عبدالله مسمعی کان شیخنا ابن ولید صحیح الرأی فی محمد بن عبدالله مسمعی، ولی من چون این روایت را که در کتاب رأینا؟؟؟۶:۳۸ سعد بن عبدالله بود بر ایشان خواندم ایشان سکوت کرد و روایت را نقل کرد این نشانگر این است که این روایت، روایت معتبری است ولو راوی‌اش ضعیف. یک همچین چیزی را مرحوم صدوق دارد در عیون اخبار الرضا. شبیه همین مطلب در مورد کامل الزیارات ایشان مدعی می‌شود.

یک مکملی استدلال نیازمند هست در بحث ما تا بشود به آن تمسک کرد. آن این است که بگوییم مرحوم ابن قولویه، اینکه از ضعفاء نقل می‌کند به اعتماد اینکه احیاناً این روایت را نقاد حدیث آوردند، نقل نقاد حدیث نسبت به این روایت را الزاما در کامل الزیارات نیاورده. ممکن است اگر بنایش این باشد که در صورتی روایت از ضعیف می‌آورد که نقاد حدیث المشهورین بالعلم و الحدیث اینها روایت را نقل کرده باشند و روایت این مشهورین را هم در کامل الزیارات آورده باشد. اگر این را آورده باشد در ما نحن فیه نقض وارد کرد. چون روایت علی بن حسین سعدآبادی شیخ مستقیم ابن قولویه هست. این روایت را هم از طریق دیگری نقل کرده به اعتماد نقل دیگری که از نقاد حدیث. علی بن حسین سعدآبادی الآن روایتش را در کامل الزیارات.

شاگرد: فرمودید کامل الزیارات روایت را می‌آورده ولی نقد بعضاً می‌انداخته آن نقلی که ذیلش داشتند؟

استاد: اینها باید ادعایشان این باشد که به اعتبار اینکه این روایت در کتاب مشهورین به حدیث وارد شده‌اند ایشان این روایت را نقل کرده ولو نقل مشهورین حدیث نسبت به این روایت در کامل الزیارات نقل نکرده باشد. ما می‌فهمیم خصوص این روایت به توسط مشهورین به حدیث نقل شده ولی آن روایت مشهورین به حدیث و علم در کامل الزیارات نیست. ما از نقل کامل الزیارات با توجه به ضعیف بودن راوی می‌توانیم کشف کنیم. یا این روایت خودش صحیح است یا

علی بن حسین که در اسناد کامل الزیارات هست غالباً مراد علی بن حسین بن موسی بن بابویه پدر شیخ صدوق هست ولی در یک مورد آن طور که در ذهنم هست تصریح هم می‌کند علی بن حسین سعدآبادی.

علی بن حسین پدر شیخ صدوق از سعد بن عبدالله و علی بن ابراهیم نقل می‌کند. علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می‌کند.

علی بن حسین السعدآبادی قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی، کامل الزیارات باب ۳۶، حدیث ۷.

«حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

ایشان برداشتشان این هست که این روایت را نقاد حدیث، یعنی مشهورین به علم و حدیث از همان راوی ضعیف هم نقل کردند. این روایت البته نقل دیگری هم در کامل الزیارات دارد ولی آن نقل دیگر از علی بن حسین سعدآبادی نیست.

«حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ ع أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قُتِلْتُ مَكْرُوباً وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ وَ أَقْلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً»

تعبیر انا قتیل العبرة خصوص این روایت، روایت‌های متعددی در این باب هست ولی ظاهر لحنی که آقای سیستانی تعبیر می‌کنند این هست که اگر یک راوی ضعیف باشد در صورتی این روایت را ایشان نقل می‌کند که همین روایت را از خود همان راوی ضعیف مشهورین به علم و حدیث نقل نکرده باشند، نه اینکه نقل دیگر نداشته باشد. این روایت چند نقل دارد در کامل الزیارات. باید عبارت را اینجوری معنا کنیم که در صورتی از ضعیف نقل می‌کند که یک عالم مشهور به حدیث و معروفی از خود آن راوی ضعیف این روایت را نقل کرده باشد. ولی لازم نیست آن نقلش در خود کامل الزیارات باشد. می‌فهمیم از این علی بن حسین سعدآبادی کسان مشاهیری مثل سعد بن عبدالله، کلینی، بزرگان اینجوری، مشهورین به حدیث و علم از آنها. بحث نقاد خیلی بحث دخالت ندارد. ایشان تعبیر نقاد کرده. ایشان به اعتماد علمای مشهور به حدیث و علم که از این راوی ضعیف نقل می‌کنند این روایت را ممکن است نقل کرده باشد. طبیعتاً در خصوص آن خبر اعتبارش اثبات می‌شود. حتی بر خود ایشان اعتبار علی بن حسین سعدآبادی به نحو مطلق اثبات نمی‌شود. علی بن حسین سعدآبادی را به اعتبار اینکه خصوص این خبر را افرادی که این کاره بودند، بزرگان حدیثی که مشهور به علم و حدیث بودند به اعتماد آن.

شاگرد: چرا باید از همین راوی ضعیف در کتاب‌های باشد؟ شاید تعویض سندی رخ داده باشد.

استاد: آن تعبیری که ایشان از مقدمه به آن تمسک می‌کند اینجوری است. تعبیری که در مقدمة آن تمسک کرده می‌گوید که من از ضعیف اگر راوی از ضعیف غیر مشهور به علم و حدیث باشد روایت می‌کنم. یعنی اگر ضعیف راوی‌اش مشهور به علم و حدیث باشد راوی از خود آن ضعیف، مشهور به علم و حدیث آن روایت را نقل کرده باشند روایت می‌کنم.

ولی بحث سر این است که این روایتی که مشهور به علم و حدیث از این راوی ضعیف نقل می‌کنند را باید ایشان بگوید لازم نیست در کامل الزیارات باشد. ولو در کتاب دیگری وجود داشته باشد. ایشان به اعتبار اینکه در کتاب‌های دیگری یک عالم مشهور به علم و حدیث از همین راوی ضعیف، همین روایت را نقل کرده این روایت را آورده.

مکمل همین که اینکه ایشان می‌گوید که من از ضعیف نقل می‌کنم مفهوم عبارت مقدمة کامل الزیارات به عقیدة ایشان این هست که من در صورتی از راوی ضعیف نقل می‌کنم که مشهورین ازش نقل کردند. این مشهورین لازم نیست در این کتاب نقل کرده باشند. در جای دیگر نقل کرده باشند کافی است. چون اگر شرط باشد در این کتاب نقل کرده باشد فایده ندارد. چون در این کتاب که نقل نکرده.

شاگرد: چه لزومی دارد همین روایت را

استاد: خب همین روایت را مورد بحث است. می‌گوید من از راوی ضعیفی که روایت از این راوی ضعیف را غیر مشهور به علم و حدیث نقل کردند، نقل نمی‌کنم. یعنی اگر این راوی ضعیف روایتش را مشهورین به علم و حدیث نقل کرده باشند، نقل می‌کنم. کأنّ ایشان می‌خواهد بگوید ممکن است من از راوی ضعیف نقل کنم ولی اینجا به اعتماد خود وثاقت راوی نیست، به اعتبار این است که نقاد حدیث و کسانی که حدیث‌شناس هستند این روایت را کأنّ پذیرفتند، شبیه این است که روایت ضعیفی که مشهور به آن عمل کردند، جابر ضعف سند هست ولو خود این راوی‌ها مجروحاً۱۷:۵۲ ضعیف السند هستند ولی نقل مشهورین به علم حدیث نسبت به این روایت جابر ضعف سند است.

شاگرد: اینکه می‌فرمایید لزومی ندارد مشهور در این کتاب باشد دقیقاً منظورتان چی شد؟

استاد: اگر آن از راوی ضعیف روایت بکنند به شرطی هست که راویان مشهور از این شخص روایت کرده باشند. بحث این است که راویان مشهوری که قرار است این روایت را از این آقا بکند این روایتش هم در کامل الزیارات باید آمده باشد یا نیامده باشد. اگر شرطش این است که در کامل الزیارات آمده باشد، در ما نحن فیه به درد نمی‌خورد، اشکال ایشان وارد نیست، چون از علی بن حسین سعدآبادی که کسی نقل نکرده.

علی بن حسین سعدآبادی فقط ابن قولویه نقل کرده، کس دیگر هم در کامل الزیارات نیست. اگر در کتاب دیگر باشد ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم. شاید در کتاب دیگری فرض کنید کلینی هم از همین علی بن حسین سعدآبادی، شیخ کلینی است. کلینی مثلاً در کتاب دیگر همین روایت را از علی بن حسین سعدآبادی نقل کرده باشد. بنابراین ایشان چرا در کامل الزیارات می‌آورد؟ به اعتبار اینکه کلینی از این علی بن حسین سعدآبادی نقل کرده. ولی آن روایت مشهورین به علم و حدیث از علی بن حسین سعدآبادی را که مستند اعتبار این روایت هست آن را الزاماً نیاورده. می‌گوید اگر دیدید من از یک ضعیفی نقل کردم بدان یک مستندی داشته ولو آن مستند را نیاورم. این مستند مثلاً در کتاب دیگر بوده و من آن را نیاوردم.

شاگرد: مشهورین باید از اینها باید بلا واسطه نقل کنند؟

استاد: بله دیگر

شاگرد: چون جبران و اینها جبر ضعف که

استاد: نه از باب تشبیه می‌خواستم بگویم. گفتم این شبیه آن هست که خود روایت ممکن است ضعیف باشد، به جهت خارجی آن روایت ضعیف اعتبار به او اثبات شده باشد.

شاگرد: عنوانش را که بیان کردید حرف آقای سیستانی هم ثابت می‌شود دیگر

استاد: نه این توضیح فرمایش آقای سیستانی است که ایشان مدعایشان باید این شکلی باشد که ولو روایت مشهورین به علم و حدیث در کتاب دیگری نقل شده باشد. این توضیح خود کلام آقای سیستانی

شاگرد: اما اصل این ادعا که از عبارت کامل الزیارات چنین برداشت شده مبتنی بر دو نکته است. یعنی دو تا مقدمه سبب شده یک همچین برداشتی از عبارت بشود. یکی اینکه عبارت مقدمه.

دو تا بحث اینجا هست، یکی عبارت صحیح مقدمه چی است. چون مقدمه عبارتش خیلی مشوش است.

این عبارت متن صحیحش در بعضی از نقلیات هست صحیحش را هم عرض بکنم. تأثیر دارد متن صحیح در برداشت ما از عبارت.

«و إنما دعاني إلى تصنيف كتابي هذا مسألتك و تردادك القول علي مرة بعد أخرى تسألني ذلك و لعلمي بما فيه لي من المثوبة- و التقرب إلى الله تبارك و تعالى و إلى رسوله و إلى علي و فاطمة و الأئمة صلوات الله عليهم‏ أجمعين و إلى جميع المؤمنين ببثه فيهم و نشره في إخواني المؤمنين على جملته فأشغلت الفكر فيه و صرفت الهم إليه و سألت الله تبارك و تعالى العون عليه حتى أخرجته و جمعته عن الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين من أحاديثهم و لم أخرج فيه حديثا روي عن غيرهم إذا كان فيما روينا عنهم من حديثهم ص- كفاية عن حديث غيرهم»

چون روایت ائمة معصومین علیهم السلام کفایت می‌کند من دیگر وارد روایت غیر آنها.

اینهایش جنبه‌های مقدماتی دارد خیلی در این بحث‌ها دخالت جدی ندارد.

«و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال»

در نسخة چاپی این هست «يؤثر ذلك عنهم[[1]](#footnote-1) عن المذكورين[[2]](#footnote-2) غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث و العلم... الخ»

این عبارت صحیحش این است

«و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال یأثر[[3]](#footnote-3) ذلک عنهم[[4]](#footnote-4) غیر المعروفین[[5]](#footnote-5) بالروایه المشهورین بالحدیث و العلم»

۱. اختلافات یکی علیهم السلام زیادی است، ۲. عن المذکورین زائد است، ۳. یؤثر غلط است یأثر درست است

اینجا بعضی‌ها تصور کردند که مرجع ضمیر این عنهم ائمه هست. به خاطر همین یک علیهم السلام اضافه کردند. به خاطر اینکه خیلی وقت‌ها بعد از نام معصومین علیهم السلام، یک علیهم السلام ذکر می‌کنند. در حالی که این عنهم مرجع ضمیرش شذاذ من الرجال است. نکتة دوم آن عن المذکورین چی است؟ این عن المذکورین یک تفسیری بوده که بعضی از مراجعه کنندگان به کتاب برای ضمیر عنهم ذکر کردند برای اینکه مشخص کنند که این «هم» «عنهم» به ائمه برنمی‌گردد و مراد همین مذکورین. مذکورین یعنی شذاذ من الرجال. برای اینکه مرجع ضمیر را مشخص کنند الشذاذ من الرجال است، عن المذکورین را در حاشیه ذکر کردند.

این عبارت در مستدرک حاجی نوری در چاپ قبلی‌اش عن المذکورین در حاشیه است ولی به نام نسخه بدل ولی نسخه بدل نبوده، این حاشیة تفسیریه بوده. یکی از نکاتی که باعث تحریف زیاد می‌شود آن است که گاهی عبارت را از متن در حاشیه تفسیر می‌کنند، فرض کن عن جعفر در عبارت بوده، در حاشیه می‌نویسد الصادق که مشخص بشود مراد از جعفر امام صادق است. این الصادق که به عنوان تفسیر جعفر بوده داخل متن می‌شده می‌شده عن جعفر الصادق.

احمد بن محمد در عبارت متن بوده در حاشیه می‌نویسند ابن عیسی که مشخص کنند مراد از این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است.

علی بوده، در حاشیه می‌نویسند بن ابراهیم که مشخص کنند مراد از این علی علی بن ابراهیم هست.

این حاشیه‌های تفسیری به گمان این است که عبارت متن بودند که از متن ساقط شدند داخل متن شدند.

شاگرد: به قرینة مستدرک.

استاد: هم مستدرک هم نسخه‌های دیگر، منجمله از این نسخ، نسخة مرحوم مجلسی هست. مرحوم مجلسی هم یک «یأثر ذلک عنهم غیر المعروفین» دارد البته در یک جای دیگر عبارت رحمه الله و رحمته، آن برحمته در نقل مرحوم مجلسی ترجمته شده. ولی در این عبارت مرحوم مجلسی در مقدمة بحار، عبارت مقدمة کامل الزیارات را که نقل می‌کند دقیقاً همین عبارتی که عرض می‌کنم در مقدمة کامل الزیارات هست. در بعضی مخطوطات دیگر کامل الزیارات هم به همین جور این عبارت وارد شده. بعضی‌ها هم عن المذکورین در حاشیه آمده. یک مقالة مفصلی آقایی در مورد عبارت مقدمة کامل الزیارات نقل کرده، که خود مقاله، مقالة مهمی نیست ولی یک از نکاتی که در این مقاله برای ما سودمند هست این است که به تناسب از نسخه‌های خطی زیادی آن عبارت مقدمه را فتوکپی کرده چاپ کرده. در مجلة تراثنا چاپ شده، در آنجا مراجعه کنید بعضی از این عبارتی که می‌گویم در بعضی از این مخطوطاتی که هست. خیلی‌هایش را مستقیم دیدم ولی شما می‌خواهید ببینید در مقدمة یک مقاله‌ای که در مقدمة تراثنا یک آقایی در مورد کامل الزیارات نوشته ببینید آن شاید ۴، ۵ نسخة خطی ذکر کرده.

شاگرد: الف چطوری واو شده؟

استاد: آن بعداً بعد از اینکه عن المذکورین اضافه شده دیدند عبارت نمی‌شود عبارت درست بشود یأثر را یؤثر کردند. آنها نحوة خواندنش

اینکه عبارت این شکلی عبارت است.

نکتة دوم اینکه دو تا مطلب مختلف است. آقای سیستانی این دو تا مطلب را به هم متصل کردند. با همدیگر یکی گرفتند و منشاء این مطلب هم یک اشتباهی هست که برایشان رخ داده. شذاذ من الرجال را به معنای ضعفا گرفتند. می‌گویند این عبارت ذیل این بوده که می‌گویند من از ضعفاء در صورتی که آدم‌های غیر مشهور از آنها روایت کنند، روایت نمی‌کنم، معنایش این است که از ضعفا در صورتی که آدم‌های معروف روایت کنم، روایت می‌کنم، خود همین طبیعتاً مقید آن صدر می‌شود چون مطلبش با مطلب صدر طبیعتاً تنافی خواهد داشت. صدر می‌گوید من از ثقاة فقط روایت می‌کنم. در ادامه‌اش می‌گوید الضعفاء در صورتی که مشهورین به علم و حدیث از آنها روایت کنند، روایت می‌کنم. این به آن قید می‌زند. اینکه می‌گوید از ضعفا روایت نمی‌کنم در صورتی هست که راوی از ضعفا خودشان غیر مشهور به علم حدیث باشند. و الا اگر راوی از حدیث مشهورین به علم و حدیث باشند از آنها نقل می‌کنم. تفسیر شذاذ به ضعفا ناچار بین عبارت صدر و ذیل تنافی برقرار می‌کند این است که مجبور بوده عبارت را با هم معنا کرده. عبارت ذیل مقید عبارت صدر می‌شود و معنایش این می‌شود که من از ضعفا در صورتی که مشهورین به علم و حدیث نقل کنند، نقل می‌کنم. در حالی که شذاذ به معنای ضعفا نیست. شذاذ به معنای کسانی که غیر متعارف هستند. قطعاً شذاذ به معنای ضعفاء نیست. شاذ یعنی کسی که مثل مشهور نباشد. منفرد از مشهور باشد. شاذ در مقابل مشهور است. کسی که مشهور نیست ممکن است ثقه باشد، ممکن است ثقه نباشد. حدیث شاذ را به چه معناست در مورد حدیث شاذ حاکم نیشابوری در کتاب درایه‌اش یکی از احادیث، حدیث الشاذ است که شاذ وصف حدیث است ولی به اعتبار راوی‌اش این حدیث به وصف شاذ متصف می‌شود. آنجا تفسیر حدیث شاذ را که حاکم نیشابوری کرده می‌گوید حدیث ثقه‌ای که خلاف مشهور است. حاکم نیشابوری قید کرده. تفسیرهای مشهور این هست می‌گویند حدیث شاذ حدیثی هست که بر خلاف مشهور باشد یا مشهور روایت نکرده باشند قید ثقه بودن را نیاوردند، ولی حاکم نیشابوری قید کرده که حدیث شاذ، حدیثی است که رواه الثقه مخالفاً لما علیه المشهور، یک همچین عبارتی هست.

این در کتابی هست کشّاف اصطلاحات الفنون، جلد ۱، صفحة ۱۰۰۰-۱۰۰۱. این عبارت‌های اهل درایه روایت‌های مختلفی را که در تفسیر این کلمة شاذ آوردند، آورده. الشاذ ما خالف الراوی الثقتی جماعة الثقاة بزیادة او نقصه. قید کرده خودش و بعد ذکر می‌کند، تفسیرهای مختلفی که در بعضی از تفسیرها قید اینکه راوی روایت شاذ باید ثقه باشد ذکر شده، در بعضی‌هایش ذکر نشده.

در هیچ تفسیری شاذ به معنای ضعیف نیست. بلکه بعضی‌هایش آن طرفش است، اصلاً قید کردند ثقه باشد. اگر شاذ قید ثقه در آن نباشد، می‌گویند بعضی تفسیرهایش که قید ثقه ندارد. آنهایی که قید ثقه ندارند هیچ کدام قید ضعیف ندارند، مطلق است. حالا ضعیف باشد، غیر ثقه. این شاذ بودن به ضعیف بودن راوی ارتباطی ندارد. وقتی ارتباط نداشته باشد، عبارت دو تا مطلب را می‌شود اینجوری تفسیر کرد روایت را. که مرحوم ابن قولویه دو تا قید می‌آورد، می‌گوید اوّلاً من از راوی ضعیف نقل نمی‌کنم. نکتة دوم از راوی شاذ هم در صورتی نقل می‌کنم که مشهور از او روایت نقل می‌کند، مشهورین به علم و حدیث. المعروف بالعلم و الحدیث. پس بنابراین یک قید زائدی علاو بر وثاقت اینجا دارد معتبر می‌کند. می‌گوید راویان کتاب هم باید ثقه باشند، هم اگر شاذ هستند راوی‌شان باید مشهور به علم و حدیث باشند.

دو تا قید مختلف در عبارت هست، این دو تا قید هیچ وجهی ندارد که ما این دو تا عبارت را یکسان بگیریم.

شاگرد: ثابت نکردید که شامل ثقه می‌شود. یکی از احتمالاتش این بود که شاذ یعنی ثقه.

استاد: نه ثقه، یعنی ضعیف نیست. چون ضعیف نیست مطلق است. چون مطلق است نمی‌توانید قید بزنید قبیح است. ممکن است ضعیف باشد، ممکن است ضعیف نباشد به آن کار ندارد. دیگر مفهوم ندارد. آن مفهومی که شما. اگر این فقط در مورد ضعیف بود معنایش این است که بعضی موارد ضعیف را هم من نقل می‌کنم. چون بعضی موارد ضعیف را نقل می‌کند باید صدر را قید بزند ولی این ناظر به این نیست که ضعیف یا غیر ضعیف، یک قید دیگر را دارد بیان می‌کند می‌گوید راوی شاذ را در صورتی ازش نقل می‌کنند که مشهور به علم حدیث ازش نقل کنند. این یک قید زائد هست اینجور نیست که می‌خواهد بگوید من از ضعیف هم نقل می‌کنم. بنابراین وجهی ندارد که صدر را قید بزند.

شاگرد: راوی که روایت غیر مشهور

استاد: نه، راوی که یا روایتی که

شاگرد: یأثر ذلک قید نمی‌شود توضیح می‌شود

ما دو جور شاذ داریم، حدیث شاذ داریم و آدم شاذ، این شذاذ در حدیث را می‌گوید

استاد: آن را بعداً بحث می‌کنم. مفصل یک جلسه در مورد شاذ صحبت می‌کنم. شذاذ من الرجال قطعاً آن شاذ از حدیث هم که می‌گویند به اعتبار اینکه راوی‌اش مطلبی را می‌خواهد بگوید که آن شخصی که راوی این روایت هست شخصی است شاذ است. شاذ است یعنی حرفش بر خلاف مشهور است. ولو محتوایش باشد. مراد از شذاذ من الرجال نه ضعفاست، در هیچ تفسیری، نه تفسیر لغوی، نه تفسیر اصطلاحی، در هیچ جا شذاذ من الرجال به معنای ضعفا گرفته نشده.

شاگرد: ولی بار منفی دارد

استاد: بار منفی به آن معنا ندارد. منفی بودن به این معنا که کسی هست که مشهور نیست. و اینکه در مقابل مشهور باشد این باعث نمی‌شود که آن عبارت صدر را ما بخواهیم با این قید بزنیم. بنابراین یک مقداری این بحث را بیشتر ملاحظه بفرمایید در مقاله هم ملاحظه بفرمایید. مطالبی که در این مقاله آمده. من وارد ریزه‌کاری‌های این مقاله نمی‌شود. نکتة اصلی این مقاله را دارم توضیح می‌دهم. یک مقداری نحوة توضیح من با نحوة مقاله آمده متفاوت است. اصل نکته این است که آیا ما آن عبارت فقرة دوم را باید مقید فقرة اوّل قرار بدهیم یا مقید فقرة اوّل آن نیست بلکه آن یک قید زائدی را می‌خواهد مطرح کند. اگر شذاذ به معنای ضعفاء باشد آن تقیید عبارت اول هست. اگر شذاذ به معنای ضعفا نباشد آن تقیید آن عبارت نیست و قید زائد هست. اصل نکته‌ای که وجود دارد این است که ایشان چون شذاذ را به معنای ضعفا گرفته قهراً معنای مطلب این است که ایشان بعضی وقت‌ها از ضعفا روایت می‌کند، مفهوم جمله این می‌شود. وقتی بعضی وقت‌ها از ضعفاء روایت کند قهراً باید آن صدر را به وسیلة این ذیل قید بزند. ولی اگر شذاذ به معنای ضعفا نباشد این خیلی زدن صدر به وسیلة ذیل بلا وجه می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: خیلی وقت‌ها آقایان ممکن است یک مطلبی در مقدمه بگویند ولی کتاب عملاً

استاد: اینها همه‌اش در مقالة حاج آقا هست

شاگرد: کشاف

استاد: در برنامة قاموس که سی دی قاموس هست کشاف اصطلاحات الفنون آنجا هم من از آن عبارت. مصطلحات هست و امثال اینها، مصطلحات شیعه هم از آنها گرفتند

[پایان]

1. در چاپ آقای بهراد جعفری بعد از عنهم یک علیهم السلام اضافه دارد [↑](#footnote-ref-1)
2. این المذکورین دارد در چیز هست عن المذکورین [↑](#footnote-ref-2)
3. به جای يؤثر درستش یأثر است [↑](#footnote-ref-3)
4. عن المذکورین هم زائد است [↑](#footnote-ref-4)
5. فاعل یأثر است [↑](#footnote-ref-5)